



قیمت اشتراک سالیانه در ایران  
یک تومان  
در سایر ممالک  
پنج فرانک

کافه  
۱۳۲۴

این روزنامه هر دو هفته یکبار  
نشر میشود  
عنوان مراسلات  
Redaktion Kaveh:  
Berlin-Charlottenburg,  
Leibnizstr. 64

\* \* چهارشنبه ۵ فروردین ماه ۱۲۸۷ یزدگردی = ۲۶ شوال ۱۳۳۵ هجری \* \* Jahrg. 2 • Nr. 22 • 15. August 1917 \* \*

ممکن بود که بشود اجتماعیهون همه ممالک و بخصوص آنهاشکه در جنگ هستند سرعت مذاکرات خودشانرا راجع باین مطلب تمام کرده و باستوکھولم برسند. پس ناچار موعده انعقاد انجمن را به ۱۵ ماه ژوئن ۱۹۱۷ (۲۴ شعبان ۱۳۳۵) تأخیر کردند.

در موقعی که امید میرفت که در سر موعده نمایندگان همه ممالک بیایند دولت فرانسه مانع از عزیمت نمایندگان اجتماعیهون فرانسه شده و دولت انگلیس آنچه ممکن بود اشکال تراشی کرد تا موعده مزبور سرآمده وانجمن منعقد نشد لکن هیئت هولاند و اسکانديناو امید خودرا از دست نداد. و چون نمایندگان اجتماعیهون ممالک آلمان و اطریش و مجارستان و بلغار از یکطرف باستوکھولم رفتند و از طرف دیگر اجتماعیهون روسی دنبال مطلب را گرفته و مصمم شدند که باید انجمن بین الملل منعقد شود بنا براین خیال انعقاد انجمن از میان نرفت بلکه قوت گرفت و عاقبت همه ممالک با اشتراک در آن راضی شده و میشوند. و امید قوی برآست که در ماه اوت ۱۹۱۷ (ذی القعدة ۱۳۳۵) بالأخره انجمن انعقاد یابد.

انگلیس و فرانسه بیشتر از همه از انعقاد انجمن میرمیدند و با تمام قوی در مقام منع آن برآمدند. انگلیسها برای منع حرکت نمایندگان اقلیت اجتماعیهون خود که بر ضد مسلک دولت و طالب صلح اند هزاران شعبدهها برانگیختند. لکن دولت آلمان مانع از عزیمت نمایندگان دسته اقلیت اجتماعیهون خود باستوکھولم نشد و نمایندگان اکثریت و اقلیت در آنجا حاضر شدند و مذاکره کردند.

مقصود از دسته‌های اقلیت و اکثریت آنست که بعد از ظهور جنگ در میان اجتماعیهون هر مملکت جنگاور اختلاف پیدا شد بعضی طرفدار حکومت و برخی دیگر بر ضد حکومت و جنگ شدند و بدین جهت بین ایشان انقسام حاصل شد. مثلاً در آلمان و انگلیس دسته اقلیت آنهاست که با دولت موافق نیستند.

## اجتماع استوکھولم

یا انجمن بزرگ بین الملل اجتماعیهون در پای تخت سوئد

از اوایل بهار امسال و مخصوصاً در ماه آوریل ۱۹۱۷ (ماه رجب ۱۳۳۵) اقداماتی برای انعقاد یک انجمن بین الملل اجتماعیهون شروع شد. محرک این فکر از یک طرف انقلاب روسیه و تأثیر آن در ممالک دیگر و از طرف دیگر خستگی دنیا از جنگ و خرابی حال ممالک بیطرف از طول آن بود. پیشروان اجتماعیهون دانمارک و سوئد پیتسبورگ رفتند و برگشتند و پس از گفتگوهای که میان اجتماعیهون ممالک اسکانديناو و هولاند شد بالأخره هیئتی از نمایندگان این ممالک تشکیل شد که در استوکھولم پایتخت سوئد مرکزی بنا کردند و رسماً دعوت نامه‌ها با اجتماعیهون همه ممالک فرستادند که منتخبین همه فرقه‌های اجتماعیهون دنیا در دهم ماه مه ۱۹۱۷ (۱۷ رجب ۱۳۳۵) در استوکھولم گرد آیند و انجمن بین الملل اجتماعیهون که هر چند سالی در یک نقطه دنیا منعقد میشد و از ابتدای جنگ فرنگستان دیگر انعقاد نیافته بود بار دیگر منعقد شود. و مخصوصاً این مرتبه بیشتر یک کار عمده مطمح نظر منعقد کنندگان انجمن بود و آن عبارت بود از سعی در صلح عمومی و تعطیل جنگ جهانی.

ممالک بیطرف و بعضی از ممالک جنگاور پیشنهاد را قبول کرده و نمایندگان خودرا باستوکھولم فرستادند. لکن تاریخ موعود برای انجام این عمل بر زود بود و غیر

ملل بی‌پناه مذکور جز هوی وهوس و خواهشهای نفسانی خود سراعات هیچگونه اصولی نمایند یک رشته اصول و قواعد جا برانه برای سهولت اجرای مقصود ناحق خود ایجاد کردند که سر تا با اجحاف و استبداد بود. و از اینرو آن طبقاتی که بملاحظه بصدا آمدن ملل خود در فرنگستان جبراً دستشان از رشته استبداد کوتاه شده بود ولی هنوز یادگار ایام سطوت و لذت روزگار عظمت و جبروتشان در زیر دندان بود نظر خود را بجانب ملل دور دستی انداختند که میدانستند صدای استغاثه آنها بگوش کسی نخواهد رسید و اندک جنبش آنان را در راه احقاق حق خود میتوان بیانی‌گری تأویل نمود. خلاصه آنکه بنا بر ترتیب فوق‌متمدین فرنگستان عبودیت و شکنجه‌ها و زجرهایی را که یادگار قرون وسطی بود از غرب بشرق منتقل نمودند.

آقایان، در میان این ممالکی که طرف حرص و طمع طبقات مذکوره واقع گردیده ایران یکی از آنهاست که بیشتر از همه زهر جفای آنرا چشیده و بار سنگین خدعه و نیرنگ آنها را کشیده است. بطوری که ما را یقین قطعی حاصل است که اگر حقیقت اوضاع و گذارشهای این مملکت زجر دیده بتفصیل در مقابل نظر ملل اروپا گذاشته شود اکثریت عظیمه این ملل و تمام دوستداران عدالت و انصاف و هواداران آزادی و حقایقت بر حال آن مملکت ترحم خواهند آورد و بلا شک حسیات عالم بشریت متأثر و متألم گردیده و در صدد احقاق حق برخواید آمد.

ملت ایران یکی از قدیمترین ملل عالم و یگانه نمونه ملل متمدنه مشرق است که تا بحال باز مانده است و از زمانهای بسیار قدیم دارای یک نژاد خالص و یک تمدن بدیع و یک حیثیت و تربیت شخصی بوده و هست. همواره در هر عصری مشاهیر و اساتید علمی و ادبی و سیاسی و صنعتی بوجود آورده است و مقام بسیار عالی در تاریخ حاصل نموده است و کمک بزرگی پیشرفت و ترقیات انسانیت نموده و هنوز هم در این راه دارای قابلیت لازمه هست بشرطی که او را از نعمت آزادی و استقلال که موجود هرگونه والا و بالائی است محروم ندارند.

تمام نویسندگان اروپائی و سیاحینی که در این مملکت مسافرت نموده‌اند متفقاً هوش فطری و استعداد و ذوق خلاقیت ملت ایران را شناخته و از آن تعریف و تمجیدهای بسیار نموده‌اند. بعلاوه این ملت در تمام شرق سرمشق مهمان‌نوازی و خوش‌سلوکی و عدم افراط تصب مذهبی بالنسبه بغير مسلمانان است و نزاکت طبیعی را که نتیجه تربیت چندین قرن است با ادب و لطف اخلاق و آزادی سرشته دارد. ملت ایران که در آب و خاک اجدادی خود از زمانهای قدیمی کورش و زردشت تا زمان حاضر دارای یک ملیت صاف و خالص و متجانس انکار ناپذیری بوده امروز آلت قهر و تمدنی مللی گردیده که با او هیچ رابطه تاریخی ندارند و صدها فرسنگ از او دور و از حیث نژاد و ملیت و مذهب و زبان بکلی با او متباین هستند. اگر چه در این قرون اخیر ملت ایران قدری در ترقی مادی و معنوی دوچار توقف شده بود ولی در این ده سال آخر یک انقلاب بزرگی در آن مملکت بعمل آمد و یک دوره تازه حیات مدنی و سیاسی

چون افتاد انجمن بین الملل در موقع خود یعنی ۱۵ ژوئن (۲۴ شعبان) سر نگرفت لهذا هیئتهای نمایندگان ممالک مختلفه که باستوکهولم رسیدند جدا جدا با هیئت مرکزی هولاند و اسکانندیانو مذاکرات کرده و نظریات خودشان را در کار با آنها گفتند و مبادله افکار نموده بمالک خویش برگشتند.

بعد در اواخر ماه ژوئن (اوایل رمضان) انجمن عمله و سر باز روسی مصمم شد که یک انجمن بین الملل اجتماعین در استوکهولم دعوت کنند برای اواسط ماه ژولیه (اواخر رمضان). ولی این قتره در آن موعده سر نگرفت و شاید در اواخر ماه اوت (اواسط ذی‌القمده) انجام بگیرد.

چون در انجمن بین الملل اجتماعین بمناسبت جنگ دنیائی مسئله صلح عمومی مستر و بالتبع همه مسائل غامضه سیاسی دنیا پیش باید بیاید و مسائل متعلقه بهر یک از ملل عالم بحث شود لهذا وطن پرستان ایرانی نیز تصور نمودند که بهتر است مسئله ایران را نیز در آنجا مطرح بحث کنند و در مقابل انتظار ملل عالم بگذارند. پس آقایان ترقی زاده و وحید الملک را که دو نفر از پیشروان و کلای ملت ایران بودند برگزیدند که باستوکهولم رفته و با پیشوایان اجتماعین که نمایندگان بزرگترین قوت دنیا و شاید حاکم آینده عالم هستند مذاکره نمایند.

اگرچه در مجمع بین الملل اجتماعین برای ملتین و صاحبان عقاید دیگر غیر اجتماعی مجال اشراک رسمی نیست لکن چون مذاکره اصول ملیت بجزان می‌آید و بشکایات و دعاوی هر ملت باید دقت و رسیدگی شود تا قراری برای صلح ثابت در عالم داده شود چنان بنظر می‌آمد که حرف ملل یگانه و مظلوم نیز در آن محفل عظیم راه تواند یافت. و بقول خود نمایندگان ایرانی در استوکهولم اگر نمایندگان اجتماعین ملل مختلف در آن محکمه بزرگ انسانیت سیت قضاة و منصفین را داشته باشند نمایندگان ملتیهای مظلوم نیز در مقام شهود میتوانند قبول شده و ادای شهادت نمایند.

خلاصه دو وکیل مرقوم در استوکهولم بیان نامه خطاب بانجمن بین الملل اجتماعین بزبان فرانسه و آلمانی و انگلیسی نشر کرده بانجمن دادند و در مطبوعات منتشر ساختند. علاوه بر این قریب دو سه ماه لاینقطع بجهد و جهد و نشر حقایقت ایران و مظلومیت آن و داد خواهی کوشیده در اغلب جراید سوئد مقالات نشر کرده و شرح ملاقاتها درج نمودند. و ما ذیلاً ترجمه بیانات مهودرا درج میکنیم. امید که فعالیت نمایندگان ایران بی اثر نماند.

وکلای مزبور با هیئت مرکزی هولاند و اسکانندیانو ملاقاتهای مکرر کرده و مخصوصاً یک جلسه آن مخصوص استماع بیانات وکلای ایران بوده است. همچنین با رجال بزرگ و مهم دولت و پیشروان ملت و محررین سوئد و نظایمان آنجا ملاقاتها کرده و مقاصد ایران را بقدر قوه ترویج کرده‌اند. نمایندگان هیئت عمله و سر باز روسی را نیز ملاقات کرده و در همراهی با مقاصد ایران و آزادی تام آن از ایشان قول گرفته‌اند. شاید دز شماره بعد نتیجه اقدامات وکلای ایران را باز ثبت نمائیم. مخصوصاً در جراید فرنگستان همین مناسبت خیلی از ایران بحث شده و اکثر جراید آلمان خلاصه بیانات وکلای ایران را با شرحی از خودشان نشر کرده‌اند.

## داد خواهی ملت ایران

از انجمن بین المللی اجتماعین

منعقد در استوکهولم در تابستان سال ۱۳۳۰

آقایان

سالمهست که عده از دول فرنگستان بزم اجرای مقاصد عناصر سرمایه‌دار و جهانگشایان ممالک خود بنای استیلا و الحاق و تصرف ممالک دیگر را که در چهار قطعه دیگر دنیا واقع است گذاشتند. و از آنجائی که از آغاز امر سر آن داشتند که در راه استعباد مطلق سیاسی و اقتصادی

بایران را رسماً بشناسد و در حقیقت همان عهد نامه را مبنای سیاست خود قرار دهد و همچنین دولت ایران سلب حق داشتن قشون ملی را از خود نینداید و اگر عدهٔ بسیار کمی هم مثلاً ۵ یا ۶ هزار نفر بخواند تشکیل نماید قبلاً مجبور باشد که اجازهٔ دولتی مذکوره را تحصیل نماید و پس از آن هم در ترتیب تشکیل آن با استشارهٔ آنها کار کند.

جنگ وحشتناک حاضر هم حتی مانع از مداخلات و بی قانونیهای روس و انگلیس نگردید و در ۴ شوال ۱۳۳۵ باز یک یادداشتی بدولت ایران داده و مطالبه کردند که ادارهٔ مالیه و قشون ایران بدست مأمورین آنها سپرده شود یعنی مالیهٔ ایران در تحت نظارت و ادارهٔ یک هیئت مختلطی مرکب از مأمورین روسی و انگلیسی و بلژیکی و ایرانی درآید که اختیارات تامه در تمام امور مالیهٔ ایران اعم از عایدات و مخارج خواهد داشت. بعلاوه دو فقره قشون در ایالات شمالی و جنوبی ایران تشکیل شود که هر کدام مرکب از ۱۱ هزار نفر خواهد بود یکی در شمال دز زیر ادارهٔ صاحب منصبان روسی و دیگری در جنوب در زیر ادارهٔ صاحب منصبان انگلیسی و تمام مخارج و لوازم این قشون را تا آخر جنگ حالیهٔ آن دو دولت خواهند داد.

حاجت باظهار نیست که کلیهٔ این مطالب و تقاضاهای بیجا بر تریبی پیشنهاد دولت ایران میشد که شکی نمی ماند که مقصود دولتی مذکوره سلب مطلق استقلال ایران می باشد. مقاومت و عدم شتاب دولت ایران در قبول این تقاضاهای اخیر منجر شد با تمام حجت ربيع الثانی ۱۳۳۵.

تا اینجا سخن از حرکات ناهنجار دولت روس فقط در سالهای اخیر بود. ولی باید دانست که این دولت از یک قرن باینطرف متدرجاً باستقلال ایران صدمات و خدشه های متوالی وارد آورده و هر روز این مملکت را ضعیف تر نموده و هر قدری که ایران خواسته بطرف ترقی و تمدن بردارد وی مانع و حایل گردیده بطوری که میتوان گفت که حکومت های متوالی سلسلهٔ رومانوف در رفتار خود نسبت بایران بدون اختلاف بمضمون وصیت نامهٔ منسوبه بیطر کبیر عمل نموده اند.

این دولت در سال ۱۲۲۸ دولت ایران را از حق داشتن قوای بحری در بحر خزر محروم داشت.

در ۱۲۴۴ حق امتیاز (کاپیتولاسیون) اتباع خود را در ایران برقرار نمود که بموجب آن تا امروز اتباع روسیه ولو جانی و قاتل هم باشند از حکم قانون و محکمهٔ ایران خارج هستند و دولت ایران فقط حق تبعید آنها را از خاک خود دارد. این مسئله برای ملل دیگر هم سرمشق شده و هر کدام بعنوان ملت کاملهٔ الوداد نظیر آن حقوق و مختصات را برای تبعهٔ خود از دولت ایران خواستار شده و تحصیل نمودند و دولت ایران را در امور داخلی خود مبتلای اشکالات بیحد و حساب ساختند. در همین سال روسیه حق آزادی گمرک را و در سال ۱۳۰۸ حق ساختن راه آهن ویا امتیاز آنرا بخارجعهٔ بعنف از دولت ایران سلب نمود و پس از آن در ۱۳۱۸ دولت ایران را از حق استقراض از خارج محروم داشت.

و اداری در آن سرزمین آغاز گردید. این انقلاب که ذاتاً ملی بود و ملل فرنگستان چنانکه باید بجزئیات داستان آن ره نیافتند باید از جملهٔ انقلابهای بسیار صمیمی و جدی بحساب آید. سعی و کوششی که خرد و بزرگ ملت ایران در راه سرنگون ساختن سلطنت استبدادی چندین صد سالهٔ خود بعمل آوردند از حیث گذشت و جان نثاری و رعایت احترام جان و مال رعایای خارجه فوق العاده شایان تمجید و تحسین است. ولی بد بختانه نتایجی که از این همه سعی و کوشش مطلوب بود بدست نیامد و دو همسایهٔ بزرگ ایران روس و انگلیس سدی سدید در مقابل آن کشیدند و مانع ترقی و آزادی ملت ایران گردیدند.

روس و انگلیس از طرفی بهمهٔ وسایل حیل و تهدیدات و اتمام حجتها و قشون کشیها و حبس و بند و زنجیر و دار و از طرف دیگر بوسیلهٔ بستن راه هر نوع مدد مالی بروی وی چرخ ترقی ایران را در هم شکستند و بتدریج استقلال آن مملکت را سلب کردند. و پس از انقلاب مذکور تا ملت ایران خواست نفس نکشد و در راه آزادی و اصلاحات قدمی بردارد روس و انگلیس بواسطهٔ عقد قرار داد ۱۳۲۵ که برای هر کدام از آنها در ایران یک منطقهٔ نفوذی معین می نمود و در حقیقت معنای آن تقسیم ایران بود راه ترقی را بر روی ایران مسدود داشتند و از این تاریخ بعد در هر موقع مداخله در امور داخلی ایران را جایز دانسته و نفوذ خود را محسوس داشتند.

روس و انگلیس در ۳ جمادی الاولی ۱۳۲۸ متفقاً ملت ایران را تهدید نمودند که اگر بر ضد پادشاه خودشان که بر ضد مشروطیت و مجلس تحریکات مینمود اقدامی بنمایند ایشان مداخله خواهند نمود. و همین مسئله باعث آن شد که آزادی طلبان بواسطهٔ برهیز نمودن از آنچه ممکن بود بهانه بدست خارجیان داده و خدشهٔ باستقلال ایران وارد آورد مجبور تسلیم گردیدند و از مقاومت آنها کاسته گردید. و در ۲۳ هان ماه مجلس ملی ایران بدست اخوف صاحب منصب روسی که در خدمت ایران بود بتوپ بسته شد و مشروطیت موقتاً منسوخ گشت و آن همه جان فشانی و خون دل هبائهٔ متهوراً گردید.

در ۲۷ ربيع الاول و ۱۰ جمادی الاولی ۱۳۲۸ روس و انگلیس یاد داشت تهدید آمیز سختی بدولت ایران داده و تقاضا نمودند که دولت ایران در آینده نباید هیچگونه امتیازی بدهد که در آن احتمال خطر سیاسی و نظامی برای دولتی مذکوره منظور باشد و مخصوصاً امتیازات راجعه بسایر ارتباط از هر قبیل و خطوط تلگرافی و بنادر. و از این قرار دولت ایران را از یک قسمت اساسی حقوقش محروم داشتند.

در ذی الحجه ۱۳۲۹ دولت روس باستصواب و تأیید دولت انگلیس یک اتمام حجت سختی بدولت ایران فرستاد که دولت ایران باید مستشاران مالیه را که از امریکا استخدام نموده بود عزل کرده و تعهد نماید که بعدها هیچ مستخدم خارجی اجبر نکند جز برضای دولتی مذکوره.

در سلخ صفر ۱۳۳۰ روس و انگلیس با تهدید قشون کثنی فشار آوردند که دولت ایران قرار نامهٔ سال ۱۳۲۵ روس و انگلیس راجع

از این قرار دولت روسیه در مدت مزبور بصدها وسایل و نیرنگها که شرح آن کتایی می‌شود تقریباً تمام حقوق را که بنای استقلال یک مملکت بر روی آن است از دست دولت ایران بیرون آورد و مملکت و ملت ایران را دوجار فقر و فلاکت و ویرانی نمود.

دولت انگلیس هم از طرف خود کوتاهی نمود و رخنهای سخت باستقلال ایران وارد نمود. بانک انگلیس حق انحصاری نشر اسکناس را در ایران دارد بدون آنکه دولت ایران هیچگونه حق واریسی در این خصوص داشته باشد. انگلیسها در ولایات جنوبی با رؤسای محلی قرار دادهای مستقلانه گذاشتند و در اعمال روس بعد از قرار داد ۱۳۲۵ قدم بقدم شرکت نمودند.

امروزه روس و انگلیس در شرف خفه کردن ایران و خاموش نمودن آخرین رمق حیات و آزادی آن مملکت میباشند و نزدیک است که آخرین ضربت را باین ملتی که جز آزادی و ترقی و صلح و سلامت آرزویی ندارد وارد آورند.

روسها علاوه بر آنکه از ابتدای قرن دوازدهم تا سال ۱۲۴۴ بتدریج ایالات متعدده از شمال ایران بفسب ضمیمه متصرفات خود کرده بودند در سال ۱۳۲۷ باز قشون بایران وارد نمودند و بهانههای مختلف متدرجاً ولایات شمالی را تماماً استیلا نمودند. در ابتدای سال ۱۳۳۰ بزرگان و پیشروان ملتها در تبریز بدار زدند و بقیه یا فراری یا متواری یا مجبور بجلای وطن گردیدند. در گیلان نیز بهمین قرار رفتار نمودند. و همچنین در مشهد در ۱۱ ربیع الثانی ۱۳۳۰ بزرگترین زیارتگاه ایرانیان را که برای مسلمانان شیعه حکم بیت المقدس را برای عیسویان دارد بتوپ بستند. در ۱۳۳۳ و ۱۳۳۴ نصف بیشتر ایران را استیلا نمودند و پایتخت را در زیر تهدید انقراض سیاسی آورده و لگد بر گلوی دولت ایران نهاده و اجرای مقاصد خود را که نتیجه آن انقراض ایران است خواستار شدند.

انگلیس هم در تمام اقدامات فوق قدم قدم با روس همراه و متفق بوده است و الآن هم صاحب منصبان انگلیس بدون آنکه وقعی بحکومت محلی بدهند در ایالات ایران مشغول سرباز گرفتن هستند.

سرمایه داران ساحل نوا و تمیز مصمم هستند که مانع از وزش هر گونه نسیم آزادی و «دموکراسی» در آسیای وسطی گردند و برای رسیدن بدین مقصود از هیچ وسیله نامشروعی روگردان نیستند و هیچیک از قواعد انسانیت و شرافت را مراعات نمیدارند.

مرحوم زورس که مدافع بیباک عدالت و حقانیت و پشتیبان مظلومین بود و صدای رسای وی حتی در سلسله جبال البرز هم پیچید در سال ۱۳۲۸ در موقع مدافعه از مظلومیت ایران در مجلس وکلای فرانسه در حق ایران قریب بدین مضمون سخن گفته است:

«آقایان در صورتی که آداب و اخلاق بین الأشخاص اقتضا میکند که بضعا و بجز مردان احترام شود و ریش سفیدها همواره طرف تواضع باشند چرا نبایستی در اخلاق بین المللی نیز همین قاعده مرعی شود، چرا نباید ایران را که ریش سفید و یکی از پیرترین ملل متدنه عالم است بحال خود وا گذاشت و بجای عذاب و پرا دستگیری نمود؟»

بلی آقایان، ایران زردشت را پدید آورد که قرنها قبل از حضرت مسیح فلاحت زمین و کارگری را مذهباً جزو اعمال نیک و ثواب قرار داد. ایران وطن بزرگترین شاعر و ادیب شرق سعیدی است که در اواسط قرن هفتم چنین سروده است:

بنی آدم اعضای یکدیگرند  
که در آفرینش ز یک گوهرند  
چو عضوی ببرد آورد روزگار  
دگر عضوها را نماند قرار

ایران همیشه مجذوب آزادی و «دموکراسی» بوده است. و امروز نیز فرقه‌های بزرگ سیاسی در آن سرزمین پدید آمده که مرامنامه‌هایشان از اغلب جهات با اصول اجتماعیون موافق است و حتماً اگر مداخلات خارجه آن عامه پرستی نوزاد جوان را امان داده بود همه مملکت را تسخیر نموده بود. تمام مساعی و جدت ما مشروطه خواهان ایران در این بوده و هست که آزادی کلام و قلم و استماع و جمعیتها و تعطیل را با تمام معنی این کلمات بموجب مرامنامه‌های خود در ایران نگاهداری نموده و آزادی افکار و وجدان را برقرار نمائیم و در عین صلح و سکون بترقی و رفاه زندگانی نموده و بهبودی حال رعیت کوشیده از راه حفظ ایران در مقابل حرص و طمع کاری ملل خارجی ککی بصلح و سلامت عالم نموده باشیم. ولی برای انجام این مقصود باید تمامی زنجیرهای سیاسی و اقتصادی که بدست و پای ایران زده شده درهم شکسته گردد و استقلال کامل آن ملت اعاده شود و دول خارجه را در مداخله امور و طرق نجات ما حقی نماند. خلاصه ما تقاضا میکنیم که:

- ۱- عهد نامه انگلیس و روس سال ۱۳۲۵ راجع بایران نسخ شده و آزادی سیاسی و اقتصادی ایران اعاده شود.
- ۲- ایران در اداره مالیه و قشون خود کاملاً آزاد و مختار باشد و حق دولت ایران در استخدام مستشاران از ممالک خارجه و انتخاب آنها از هر مملکت باو مسترد شود. ایران دارای حق استقراض از خارجه باشد.
- ۳- ایران آزادی گمرکی داشته باشد و اهالی مملکت مجبور نباشند که برای تحصیل ما محتاج پول خود را بسرمایه داران مسکو و لندن داده و عملاً ایرانی از گرسنگی جان بدهد.
- ۴- ایران حق کشتی رانی در دریاهای خود و حق استفاده از معادن خود که دولتین همجوار مخصوص و منحصر بصاحب امتیازان خود نموده‌اند داشته باشد.
- ۵- امتیازات بیحده و حساب که بزور گرفته شده و هر یک بندی بدست و پای ملت ایران و استقلال آن گردیده و تمام قیودات و تعهدات جابره که یکان یکان بوسیله اتمام حجت و تهدید گرفته شده منسوخ گردد.
- ۶- استقلال کامل ایران باو اعاده شده و ملت ایران بتواند در خاک خود بطور آزادی وسایل رفاه و ترقی خود را یا صلح و سکون فراهم آورد.

نظر باینکه قشون و نظمیة روس علناً و با شدت هر چه تمامتر بر ضد آزادی خواهان و روسای آنها رفتار مینمودند،

نظر باینکه امروز هم دولت روس باز بوسیله عمال مخفی خود در ایران مشغول خدعه و تیرنگ و تحریکات است و قسمت مهمی از قشونش هنوز با وجود باز خواستهای مکرر مجلس شورای ملی و دولت طهران در خاک آن مملکت هستند،

خلاصه نظر باینکه دولت روسیه که در داخله مملکت خود در اقدامات خونین خویش بر ضد آزادی مظفریت دارد و نمیتواند مشروطیت را در دو سرحد خود برقرار بپند منظمأ در صدد است که با سعی و کوشش هر چه تمامتر حکومت مستبده را از نو در ایران و عثمانی دایر نماید،

لهذا بمناسبت این اعمال مهم و غامض که برای دو ملت جوان شرق حکم یک خطر دائمی را داراست مجمع حاضر فرقه‌های اجتماعیتون اروپا را با اصرار هر چه تمامتر ترغیب و دعوت مینماید که هر چه از دستشان برمیآید در راه خاتمه دادن بر رفتار ارتجاعی دولت تسار بعمل آورند.

اینک بنظر میآید که دوره ظلم تساری که همواره زجرهائی که بایران وارد میکرده بگردن او انداخته میشد بطور قطعی از پای در آمده باشد. اکنون باید دید که دولت جدید که جای آزا گرفته در راه تلافی مظالم آن دوره بر وحشت و تصحیح آن همه خطاها کوششی خواهد نمود یا نه؟ آیا پیشروان انقلاب روسیه که ادعا دارند خون عامه پرستی و اجتماعی مسلکی در عروق آنها جاری است صدای این مجمع را که حکم محکمه عالی عدالت خواهان دنیا را دارد خواهند شنید و ایران پیرا آزاد خواهند نمود؟ آقایان، ما با وجود آنکه تمام سیاه روزیمان چنانکه مذکور گردید از روسیه است امروز حاضریم که بدون هیچ کین و کدورتی با ملت روس دوست شده و همسایه مهربان و بی آزاری باشیم. ما حاضریم گدشتهارا که برای ما پر از یادگارهای دردناک است فراموش نموده و دست برادری بسوی جانشینان تسار دراز کنیم بشرط آنکه آنان نیز قلم برگذشته کشیده و بطیب نفس قیود و عهود گذشته را که زنجیر دست و پای ماست بطاق نسیان گذارند و با ما مثل یک ملت مستقل با استقلال کاملی رفتار نمایند. ای نخبه عدالت خواهان و ای نمایندگان اکثریت عظیمه نوع بشر، چه باشد که مجلس عالی شما حکم خود را در باره مملکت ما اظهار دارد و صدای برادرانه این هیئت عالی از طرفی بگوش همه ملل دینا و سیاستون دمکرات و مصادر امور روسیه جوان و انگلیس پیر و از طرف دیگر بگوش ملت رنجیز ایران برسد تا دهقان و دهاتی ایرانی نیز بیل بدست در کنار کشت زار خود بشنود که حقوق آزادی او در استوکهم از طرف بهترین عناصر همان فرنگستانی که از آن جز ظلم و جور نشناخته و جز توپ و دار و تفنگ ندیده دفاع میشود.

ما بنام ملت ایران از مجمع حاضر بین الملل اجتماعیتون داد خواهی نموده و استعانه مینائیم که یک قرار دادی که در حقیقت حکم تعیین سرنوشت ایران از طرف بزرگترین قوه فردای دنیا خواهد بود در باره شکایات ایران، این مملکت قدیم شرقی که با علی درجه شایستگی عدالت و ملاحظت عالم انسانیت را دارد، بدهند.

وحید الملک

تقی زاده

وکالی طهران در مجلس شورای ملی و پیشروان دسته‌های مشروطه طلب ایران که برای دفاع ایران در فرنگستان نمایندگی دارند.

آقایان، صلح طلبان دنیا سعی دارند که برای اینکه اوضاع و مناظر وحشتناک این جنگ عالمگیر تکرار نشود یک صلح مستمر و محکمی پدیدار و برقرار شود. ولی بدیهی است که رفع جنگ بسته بر رفع اسباب آنست و یکی از موجبات مهم جنگ و خونریزی هانا مسئله جهانگیری فرنگیان و استملاک است. جنگ بر طرف نمیشود مگر وقتی که این طمع و رقابت دول بزرگ در مقهور ساختن ملل شرق از میان برود. و الا تا وقتی که این ملل مظلوم بمانند دایم در صدد انتقام و مترصد فرصت خواهند بود که آتش کینه دیرینه خود را از خون ظالمین خود دهند. ایران بحسب موقع جغرافیائی خود همیشه در آینده کانون جدال و کشمکش بین دول فرنگستان خواهد بود بهمانطور که در گذشته هم منشأ اختلافات و کینه و رزیه‌های سخت مخصوصاً بین روس و انگلیس بوده است. مسئله رقابت روس و انگلیس بر سر ایران همواره از صد سال باینطرف فضای سیاست اروپا را تیره و تار ساخته و حتی است که اگر این مسئله امروز بطوری که دلخواه ملت ایران است حل نشود دیری نخواهد گذشت که پهنای مملکت ایران مانند خاک لهستان میدان جنگهای خونین دیگر خواهد گردید. و یگانه چاره که بنظر میآید این است که ایران در آسیای وسطی مانند مملکت سویس در اروپای وسطی در امور خود مختار و در دفاع از حقوق و استقلال خویش آزاد باشد تا بتواند در مقابل حرص و طمع خارجی که موجب جنگ و خونریزی است سدئی بشود.

آرزوی ما این است که این مجلس که با اعتقاد ما بهترین نمایندگان بشریت در آن گرد آمده اند صدای خود را در همراهی مملکت ستمدیده ما نیز بلند کند و عقیده خود را آفتابی نماید تا تمام سکنه کره ارض این صدرا شینده و آزادی ایرانی که در سر دفتر تاریخش نجات سیایای یهود از اسارت بابل ثبت است و طیسفون پایتخت قدیمش در قرن ششم مسیحی سناه گاه فلاسفه مطرود و فراریان روم بود اعاده شود.

اگر واقعا دولی که ادعا دارند که حامیان ملل ضعیفه هستند و چنانکه یکی از مهمترین سر دستهای آنها که رئیس جمهوری یکی از ممالکی است که تازگی با ایشان متحد شده است با آب و تاب هر چه تمامتر بطور رسمی اظهار داشت که در راه برقراری اصول ملت بیجنگند در گفته خود صادق هستند وقت است که ادعاهای خود را در ایران که بهترین مصداق ملت است از قول بفعال آورند.

مجمع اجتماعیتون که در ۱۳۲۸ از ۲۲ تا ۲۷ شعبان در کوبنهاگ منعقد شده بود در خصوص ایران قرار مخصوصی داد که بعضی از مضامین آن از قرار ذیل است:

«نظر باینکه از آغاز شورش ایران بموجب قرار نامه ۱۳۲۵ مابین روس و انگلیس حکومت امپراطور روس در راه جلوگیری از مشروطیت در ایران همه گونه وسایل برانگیخته»

نظر باینکه دولت روس چندین بار ظاهراً بیهانه حایت تبعه خود و حفظ سرحد ولی در باطن بقصد ایجاد مشکلات در مقابل مساعی دمکراتهای آن مملکت مداخلات در امور ایران نموده و حتی بعضی اوقات این مداخله بقوه مسلحه نیز متکی بوده است»

# حمله بزرگ آلمانها

## در گالیسی شرقی

بعد از حمله معروف آلمانها در غرّه مه ۱۹۱۵ (۱۶ جمادی الآخره ۱۳۳۳) که در ساحل رود دونایتز<sup>(۱)</sup> (گالیسی غربی) صف روس را درهم شکافتند و تا اکتوبر همان سال بلا انقطاع پیش رفتند و نتیجه آن حمله استخلاص تمام گالیسی غربی و قسم اعظم از گالیسی شرقی و تمام بوکووین و فتح تمام مملکت پولونی و ولایت کورلاند و قسمتی بزرگ از لیتوانی شد. جبهه شرقی متحدین باستثنای زد و خورد های یومیّه و جنگهای موضعی تا اواسط سال ۱۹۱۶ تقریباً آرام و در حال توقف بود.

پارسال در ۴ ژوئن ۱۹۱۶ (۲ شعبان ۱۳۳۴) زنال بروسیلوف<sup>(۲)</sup> معروف در قطاع وولینی و گالیسی شرقی و بوکووین حمله بسیار سختی نموده و بواسطه تفوق عددی روسها اطریشها مجبور بعقب نشستن شدند و قسمتی عظیم از گالیسی شرقی با تمام بوکووین مشتمل بر شهرهای استانیسلاو<sup>(۳)</sup> و کولومیا<sup>(۴)</sup> و بوچاچ<sup>(۵)</sup> و چرنوویتز<sup>(۶)</sup> و غیرها در تصرف روسها در آمد. حمله بروسیلوف تا ماه اوت طول کشید و بعد تدریجاً بمبدل بجنگهای موضعی و بالأخره بکلی خاموش شد.

از آن تاریخ تا اوایل ماه ژولیه امسال جبهه روس در حال توقف بود و با وجود حمله مشترک جمیع متفقین معاً در بهار امسال (فرانسه‌ها و انگلیسها در فلاندر و آراس و شامپانی و ایتالیائیها در ایزونسو و قشون مختلط سارای در مقدونیه) از روسیه هیچ حرکتی صادر نگردید.

بعد از انقلاب روسیه که رشته نظام آن مملکت تقریباً در هم گسیخت وزیر جنگ سابق (و رئیس الوزرای حالیه) روس کرنسکی<sup>(۷)</sup> بتحریریک و ترغیب بل باصرار و اجبار فرانسه و انگلیس دست و پای زیاد کرد و مساعی فوق العاده بخرج داد و خود شخصاً بمیدان حرب رفت و خطابه های بلیغ و لطفهای مهیج نمود تا بالأخره قشون روس را بر ضد میل و مقصد ایشان مجبور باقدام بیک حمله عظیمی نمود. لهذا در غرّه ژولیه ۱۹۱۷ (۱۱ رمضان ۱۳۳۵) قشون روس در تحت سرکردگی عام همان بروسیلوف و سرکردگی مخصوص زنال کورنیلوف<sup>(۸)</sup> در گالیسی شرقی در حوالی شهر پژزانی<sup>(۹)</sup> (در مشرق لمبرگ<sup>(۱۰)</sup>) در ساحل رود اسلوتالیا<sup>(۱۱)</sup> که از طرف شمال برود دنیستر<sup>(۱۲)</sup> میریزد و در حوالی شهر هالیچ<sup>(۱۳)</sup> (در مصب رود لومینیکا<sup>(۱۴)</sup>) که از طرف جنوب نیز بدنیستر میریزد و شهر کالوش<sup>(۱۵)</sup> (در ساحل رود لومینیکای مذکور) با بیست «دیویزیون» یا قریب ۴۰۰،۰۰۰ نفر بنای هجوم بسیار سختی گذاردند.

متفقین امیدهای زیاد از این حمله داشتند و جراید ایشان با قلب فرحناک و لب خندان مقالهای غرّا در این خصوص نوشتند و جشنها

گرفتند و بعد از انقطاع امیدشان از روسیه «تایمس» و «تان» و امثالهما مجدداً شروع بتجید از نظام روس و قشون روس و «روح جنگی فنا ناپذیر» روس نمودند غافل از اینکه مجاری احوال در پرده برخلاف رضای ایشان کار میکند و آسیای فلک دانه های امید ایشان را گندم آسا در کار نرم کردن است. در روز ۱۹ ژولیه (۲۹ رمضان) یک مرتبه «آژانس وولف» یک ابلاغیه موجزی بگوش اهل عالم رسانید و دکتور میخائلیس شانسلیه جدید آلمان در اولین مرتبه حضور خود در «رایشستاخ» در همین روز برای تحفه و کلا یک تلگرافی از فلد مارشال فون هیندنبرگ بهمین مضمون قرائت نمود که قشون ما امروز صف قشون روس را در زلوجو<sup>(۱)</sup> (واقع در شمال غربی تارنوپول<sup>(۲)</sup>) در ساحل رود استریا<sup>(۳)</sup> که از طرف شمال بدنیستر میریزد) شکافتند. از آن روز بعد بدبختی روس و گسیختن نظام قشون جنوب غربی ایشان با یک سرعت فوق العاده شروع شد و هنوز هم تمتد است. ابتدای شکافتن صفوف روس در طول ۴۰ و عرض ۱۵ کیلومتر بود. بعد بتدریج در چنین نقطه شکافته نیز برای آنکه دو جناح آنها درهم پیچیده و محصور نشود در روز ششم هجوم از تارنوپول تا سلسله جبال کارپات<sup>(۴)</sup> در تمام این خط که بطول ۳۵۰ کیلومتر است جمیع قشون روس شروع بعقب نشستن نمودند و با یک سرعت عجیبی آنها در ارتجاع و قشون متحدین در تعاقب ایشان حرکت میکنند.

ابلاغیه شب آلمان مورخه ۱۹ ژولیه (۲۹ رمضان) که نخست خبر این صف شکافی را ب مردم داد از قرار ذیل است:

«بواسطه هجومی که قشون روس بحکم دولت روس و علی رغم میل خود آنها بصلح در جبهه ما دست بکار زده اند ما در گالیسی شرقی در جواب حمله ایشان شروع بهجوم نمودیم. قشون آلمان مواقع مستحکمه روس را در مشرق زلوجو در یک قطاع عریضی شکافتند.»

ابلاغیه بعد از ظهر آلمان مورخه ۲۰ چنین شروع میشود:

«در غرّه ژولیه دولت روس در گالیسی شرقی یک قسمتی از قشون را بهجوم وادار نمود... سرباز روسی که میل او بصلح در جمیع نقاط جبهه ما بواسطه اقدامات او بتزدیک شدن بما بطور وضوح آشکار بود مجدداً برایگان برای دول اتفاق فدا شد. در جواب حمله روسها دیروز قشون ما یک رد حمله شروع کردند. اردوهای آلمان بعد از مهیا کردن زمینه با توپهای آلمانی و اطریشی مواقع روس را مابین رود اسلوتالیا<sup>(۵)</sup> و رود سیرت<sup>(۶)</sup> شکافتند و از سه منطقه مستحکمه روسها عبور کرده جلو رفتند. بدشمن تلفات خونین بسیار سخت دست داد و با انحلال رشته عقب می نشینند.»

چیزیکه قدری تازگی دارد اقرار صریح ابلاغیه های رسمی روس است. باین فقره و فریاد آنها که سربازهای روسی فرمان صاحب منصبان خود را اطاعت نمیکند. گرچه این مبالغه ابلاغیه های روس در سرکشی قشون

Karpaten (۴) Strypa (۳) Tarnopol (۲) Zloczow (۱)  
Seret (۶) Zlotalipa (۵)

Kolomea (۴) Stanislau (۳) Brussilow (۲) Dunajec (۱)  
Kornilow (۸) Kerenski (۷) Czernowitz (۶) Buczacz (۵)  
Dniester (۱۲) Zlotalipa (۱۱) Lemberg (۱۰) Przewany (۹)  
Kalusz (۱۵) Lomnica (۱۴) Halicz (۱۳)

(قرب ۲۰،۰۰۰ نفر) از اردوی یازدهم روس در گالیسی را بواسطه فرار ایشان از جنگ تماماً با توپخانه تیرباران کردند.

۲۷ - فتح دو شهر یاگینیکا (۱) در شمال دنیستر و هورودنکا (۲) در جنوب آن. - امروز متصرفات متحدین (یعنی اراضی مسترده از روس بدست ایشان) بنه هزار کیلومتر مربع رسیده است.

۲۸ - فتح دو شهر هوزباتین (۳) در سرحد یودولی (روسیه) و کوتی (۴) در سرحد بوکویین. قشون متحدین امروز بنهر سرحدی زبروج (۵) (بین یودولی و گالیسی) رسیدند و روسها را بنطرف سرحد راندند.

۲۹ ژولیه (۹ شوال) - فتح شهر زالشیچکی (۶) در ساحل جنوبی دنیستر نزدیک سرحد.

۳ اوت (۱۴ شوال) - فتح چرنوویتز (۷) پایتخت ایالت بوکویین. بحکم اعلیحضرت قیصر برلین و تمام پروس و آتراس لورن را برای مژده این فتح با بیرقها آراستند. این مرتبه سوم است که چرنوویتز را متحدین از روسها پس میگیرند. در ۲ سپتامبر ۱۹۱۴ روسها آن شهر را متصرف شدند. در ۲۰ آکتوبر همان سال اطرشها آترا پس گرفتند.

در ۲۷ نوامبر روسها مجدداً آترا فتح کردند. در ۱۷ فوریه ۱۹۱۵ اطرشها آترا دوباره پس گرفتند. در ۱۸ ژوئن ۱۹۱۶ روسها آترا سومین مرتبه تصرف نمودند. امروز متحدین نیز سومین مرتبه (وظاهرأ این مرتبه دیگر بطور دائمی) آترا از روسها پس گرفتند. - هم امروز شهر کیمپولونگ (۸) در بوکویین جنوبی فتح شد.

۴ اوت - فتح شهر واما (۹) در ساحل رود مولداوا (۱۰) در بوکویین جنوبی.

۵ - فتح شهر رادوتز (۱۱) در بوکویین جنوبی.

## مکتوب

مکتوب ذیل با خواهش درج در روزنامه باداره ما رسیده است

از پاریس شنبه ۴ شعبان ۱۳۳۵

مدیر محترم جریده کاوه

آقا در روزنامه نمره ۹ لایحه در تحت عنوان «ارتداد» بتازگی ملاحظه شد که لازم دانستم جواب مختصری آتقدر که امکان دارد و مربوط باین جانب است نوشته آنهایکه برخلاف حقیقت است تکذیب نمایم ..

۱ - جریده محترم مینویسد شاهزاده سالار السلطنه پسر ناصر الدین شاه از پاریس به پترزبورگ رسیده و بملاقات سازانوف وزیر امور خارجه روس نایل آمده وعازم ایران است.

خبر حرکت من بایران بکلی بی اصل است وهنوز در پاریس هستم.

۲ - اینکه نوشته شده وطن پرستان وجوانان روشن دل تماماً از مملکت هجرت میکنند وفراریان عهد مشروطیت وکهنه اعیان مندرسه وشاهزادگان بگوشه خزیده بیایتخت ایران که در زیر سایه ضامنین بقای سلطنت در نسل عباس میرزا وپروردگان بهمین میرزا امن وآرام شده رو گذاشته اند و .....

من از آن شاهزادگان بگوشه خزیده نیستم بلکه از جوانان مهاجر هستم .....

(۱) Jagielnica (۲) Horodenka (۳) Husiatyn (۴) Kutu (۵) Zbrucz (۶) Zaleszczyki (۷) Czernowitz (۸) Kimpolung (۹) Wama (۱۰) Moldawa (۱۱) Radantz

خود از اطاعت تا اندازه موهم است و چنین بنظر میاید که سردارهای روسی برای تقلیل مسئولیت خود و مخصوصاً برای تخفیف اهمیت شجاعت و فداکاری و جان نثاری محیرالعقول آلمانها وتفوق نظام وآلات فنی واسلحه ناریه آنها قدری در این باب بیشتر از حد با میفشارند ولی برای اینکه شخص یک تصور اجمالی از اوضاع قشون روس بنماید هیچ بهتر از نص خود ابلاغیههای روس نیست. برای نمونه دو فقره از ابلاغیههای مذکوررا در اینجا درج میکنم.

از ابلاغیه رسمی روس مورخه ۲۱ ژولیه (غرة شوال):

«در امتداد زلوجو (۱) دشمن درهم شکافتن صف مارا بسطداد و در ۲۰ ژولیه حمله عام بسمت تارنوپول پیش گرفت. قشونهای ما بدون اینکه علامت پافشاری و استقامت لازمرا نشان بدهند و در بعض مواقع هم بدون آنکه اصلا حکم صاحب منصبان خودرا اطاعت نمایند خودرا باز بیشتر عقب کشیدند الخ».

از ابلاغیه رسمی روس مورخه ۲۲ ژولیه (۲ شوال):

«در غربی تارنوپول ودر جنوبی آن در طول رود استریا دشمن شروع بهجوم نمود. قشون ما که از هرگونه اطاعت بصاحب منصبان خود امتناع نمودند خودرا باین طرف رود سرت عقب کشیدند و اینجا وآنجا خودرا تسلیم دشمن کردند. فقط و فقط دیویزیون ۱۵۰ پیاده نظام در مقابل دشمن مقاومت نمود ... با وجود تفوق نمایان ما از حیث عدد وآلات و وسایل فنی در تمام نقاط حمله حرکت قهقرائی قشون ما بلا انقطاع استمرار دارد. از قشون ما بکلی ثبات و پافشاری بر طرف شده است. سربازان بین خود مباحثه میکنند که فلان شکل یا بهمان طرز حکومت برای روسیه مفید است و با دقت تمام انتشارات مفسدین و سوسیالیستهای «ماکسیالیست» را گوش میدهند الخ».

و بهمین سبب از قرار مذکور قریب هفت روز سانسور طبع ابلاغیههای روسرا در جراید فرانسه غدغن کرد. روسها برسم معهود خود در اثناء عقب نشستن تمام قری و قصبات و شهرها و عمارات عالیه وابینه نفیسه را آتش میزنند و ستونهای عظیم از دود که چشمه خورشیدرا تار میکنند همه جا از دور علامت عقب نشستن روسهاست. باری تقویم اجمالی این حمله و وقایع مهمه آن از قرار ذیل است:

۱۹ ژولیه ۱۹۱۷ (۲۹ رمضان ۱۳۳۵) - شروع قشون متحدین بهجوم وشکافتن صف روس در حوالی زلوجو در شمال غربی تارنوپول.

۲۴ ژولیه (۴ شوال) - فتح سه شهر معروف تارنوپول و استانیسلاو و نادورنا (۲). از روز ۱۹ تا امروز متحدین قریب ۳۰۰۰۰ کیلومتر مربع از اراضی گالیسی شرقی از روسها پس گرفته اند.

۲۵ - فتح چهار شهر بوجاچ (۳) و تلموچ (۴) و اوتینیا (۵) و دلاتین (۶).

۲۶ - فتح کولومنا شهر معروف گالیسی که یکی از نقاط مهم جنوبی رود دنیستر و محل تقاطع راهها و راه آهنهای متعدده است که نواحی جنوبی دنیسترا با جبال کاریات بهم متصل میسازد. - از قرار خبری منطبق در جراید امروز بحکم ژنرال کورنیلوف فرمانده قشون روس در جهه جنوب غربی یک «دیویزیون»

(۱) Zloczow (۲) Nadworna (۳) Buczacz (۴) Tlumacz (۵) Ottynia (۶) Delathyn

نگداشته‌اند و در قواعد دیوانخانه جرم سابق و مکرر موجب و عمد ثبوت سریع تقصیر میشود. سلاطین و شاهزادگان قاجار در این مدت (باستثنای عباس میرزا که او هم ولایت عهد خود را در فصل هفتم عهد نامه ترکمان جای جا داد) هیچ وقت در پی مصوبت مملکت در مقابل خارجه و رعایت حال رعیت و عدالت و آبادی در داخله نبوده‌اند. از وقتی که فتحعلی شاه برای اجازه کاشتن سبب زمینی در مملکت از سفیر انگلیس رشوه خواست تا روزی که محمد علی میرزا از تحت و تاج دور شد کار مملکت فروشی و رشوه‌گیری و امتیاز بخشی مداومت داشت. در داخله حکومتها را می‌فروختند و شاهزادگان بزرگ از فروع دوحه سلطنت عظمی که از اعقاب چهار هزار نفر شاهزادگان و الاتبار که در وقت وفات خاقان مغفور از نسل مبارک در حیات بودند منشعب شده بودند در حکومتهای خودشان بدتر از هر رئیس ایل ظلم و وحشیگری نمودند، و بافضل ترین آنها کوزه‌قلیان خود را در شکم دریده مردم میگذاشت و میکشید. هر کدام از مملکتی که آنها را پروریده بود بیرون میرفت بحمایت دشمن آن ملک در تفلیس و ادسا می‌گرید. لکن تفضل خدا در زمان اخیر شامل حال ایران شده و در مقابل هزاران بدبختی دیگر خوشبختانه پادشاه حایه‌را بملک ایران داد که بنا بر آنچه تا امروز دیده و شنیده شده تنها فردی است از سلسله خود که در خیال مملکت خود می‌باشد. و بنا بر این با کمال خوشوقتی توان گفت که علاوه بر انگشتهای کوچک که در گوشه و کنار بی‌عیب مانده امروز سر این جسم بزرگ نیز شرافت بخش سایر اعضاست.

آنچه مرقوم شده که «در خصوص اعلیحضرت شاه نوشته میشود که شاه جوان در موقعی که بدست خویش... الخ در صورتی که شاه اختیاری ندارند و وزرا مسئول اند» اولاً باید بگوئیم که ما آن جمله را بقصد ایراد گرفتن باعلیحضرت شاه ننوشتیم و اگر تا آخر جمله ملاحظه میکردند میدیدند که از راه دلسوزی بشاه نوشته شده و تتمه عبارت چنین است «... باصرار و زرای خود امضا میکند شاید نبداند که دنباله این کار باسناد سلطنت شخص او هم که روی اداره مشروطیت قرار گرفته رخنه وارد خواهد آورد». لکن ایترها هم باید دانست که در موقع عودت شاهزادگان بایران که در آن مقاله بدان اشاره شده قانون اساسی و مجلس تعطیل بود و وزرا اختیار مطلق نداشتند چنانکه عودت شعاع السلطنه سردار ترکمان که بغارت طهران می‌آمدند فقط در سایه نفوذ و محبوبیت فوق العاده شخص همایونی ممکن گردید.

بالآخره باین نکته نیز اشاره را لازم میدانیم که ما از شاهزادگان و آحاد مردم ایران فقط وطن پرستی میخواهیم و کاری بآن نداریم که عقایدشان مطابق با عامه پرستی است یا اشراف دوست اند.

امید که سیر روزگار افراد صالحه سلسله حاکمه را بالا آورده و وظایم و خائنین را پست کند. از قراریکه همیشه تا امروز شنیده شده شاهزاده سالار السلطنه یکی از افراد صالحه و فقرا دوست خاندان قاجاریه هستند.

۳ - آنچه در خصوص اعلیحضرت شاه نوشته میشود که شاه جوان در موقعی که خود بدست خویش احکام احضار عموها و عموزادها و نوکران مخصوص پدرش را که از همه بیشتر مسئول بدبختی محمد علی میرزا بودند باصرار و زرای خود امضا میکند،

شما خوب میدانید که اعلیحضرت شاه اختیاری ندارند و آنچه وزرا میخواهند چنانچه خودتان هم اشاره نموده اید مجبور باضا هستند. مسئول وزراء اند.

عمده از مزاحمت آنست که چون راضی نیستم و عار دارم اسم من در ردیف اشخاصی که تمام عمر خودشانرا بگناه خونریزی، ظلم بی‌اداران وطن عزیز و خیانت بآن [بسر برده‌اند] و ضد آزادی افکار عموم ایرانی و بر باد دهنده استقلال وطن و فروشنده شرافت و نام خویش بوده‌اند مثل ظلّ السلطان و... برده شود. لهذا متوقع هستم این نامه مرا در جریده کاوه چاپ نمایند که همه بخوانند و عقیده مرا بدانند و از خود شما هم رفع اشتباه بشود و دامان پاک کسی که مذهب و عقیده اش مطابق با عقاید حقّه دموکرات است آلوده نگردد.

بمثل اگر عضوی از انسان فاسد شود نباید تمام بدن را فاسد دانست و اگر تمام بدن هم فاسد گردد و انگشت کوچکی بدون عیب باقی بماند او را هم نباید قربانی سایر بدن فاسد نمود!

اعمال هر کسی معرف اوست. ادعیه صادقانه مرا خواهشمندم قبول فرمائید.

سالار السلطنه قاجار

نامه مندرجه در فوق چنانکه دیده میشود از نصرة الدین میرزا سالار السلطنه پسر ناصر الدین شاه است که در باب رد فقره سهوی که در شماره نهم «کاوه» در باب ایشان درج شده بود نوشته‌اند. ما خیلی خوشوقت هستیم که شاهزاده مزبور این سهورا خود شخصاً تصحیح فرموده‌اند و مطالب خود را بجزأت و وضوح برای درج در روزنامه نوشته‌اند. خیلی خوب بود اگر همه اشخاص وقتی که سهوی در روزنامه بینند اغماض نکرده و روزنامه نویس را متنبه بخطای مندرجات روزنامه سازند. ما از طرفی از شاهزاده معظم له عذر میخواهیم که مطلب ناصحیحی در باب ایشان بصفحات روزنامه ما گذشته و از طرف دیگر باید بگوئیم که این سهو از خود ما نبوده و تقصیر با جراید فرنگی است که ما از آنها ترجمه و نقل کرده‌ایم و شاید در اسامی شاهزادگان اشتباه کرده‌اند.

خیلی خوشوقتم که نویسنده محترم نامه خود را از «جوانان مهاجر» مینامد نه از «شاهزادگان بگوشه خزیده» و ما البته بسیار خرسند میشویم که بدانیم «از بدن فاسد یک انگشت کوچکی بی‌عیب باقی مانده است». زیرا تقدیر بهر صورت که بوده کار مملکت ما را با حال این بدن توأم کرده و ما را اسباب نهایت امیدواری است اگر بینیم برخلاف علائم گذشته هنوز تمام بدن فاسد نشده است. خود شاهزاده بهتر میدانند که خویشاوندان ایشان از صد سال باینطرف هیچ نیکنمایی از خود باقی